

به «مراتب» زبانی (مثلاً رسمی، مهجور، عامیانه، لاتنی) وقوف داشته، «مرتبه» مواد فرهنگ را به طور سیستماتیک تعیین نکرده است.

در بسیاری از تعاریف، زبان «ادبی» مهجوری کاملاً ناجور با خود مواد «عامیانه» به کار رفته است. بیشتر از همه حذف «می» از صیغه‌های فعل مضارع جلب نظر می‌کند.

از عیوب دیگر این فرهنگ، ناجوری / نایکدستی روشی در چند زمینه دیگر فرهنگ از جمله: در ذکر منشأ یا ریشه خارجی (عمدتاً فرانسه یا انگلیسی) واژه‌های «عامیانه»، استفاده بسیار کم مؤلف از متضادها در فرهنگ فارسی عامیانه و ناهماهنگی در شیوه ضبط تلفظ‌هاست که تلفظ را گاهی با «اعراب» نشان داده است.

عنوان مقاله: زبان حال در اشعار شاعران معاصر

نویسنده: نصرالله پورجوادی

مآخذ: فصلنامه نشر دانش، سال هجدهم، ش اول (بهار ۱۳۸۰)، ص ۶ تا ۲۲

علاوه بر شاعران و نویسندگان فارسی زبان قدیم، شعرای معاصر نیز برای بیان تفکرات عرفانی و فلسفی و تعالیم اخلاقی و حالات نفسانی خود، یا گاه صرفاً از روی تفتن، از «زبان حال» استفاده می‌کنند. در این مقاله اشعار زبان حال برخی از این شاعران مورد بررسی قرار گرفته است.

سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی که از شعرای صدر مشروطه است، در منظومه بلندی به نام «گلزار ادبی» از زبان حال استفاده کرده و تمام حکایت‌های این اثر گفتگوی حیوانات و یا انسانها و یا اعضای بدن آنهاست.

دومین شاعر صدر مشروطه، شاعر ترک زبان قفقازی علی اکبر صابر است که علاوه بر زبان حال، از یکی از ژانرهای فرعی آن به نام مناظره نیز استفاده کرده است. هدف اصلی مناظره بیان حسن و عیب و فایده و ضرر هر یک از شخصیتها در مناظره است و صابر در مناظره‌ای که «صحبت درختان» خوانده شده است، گفتگوی سه درخت بلوط و سیب و کاج را بازگو می‌کند که هر یک سعی می‌کند

نشان دهد برتر از دیگران است.

اقبال لاهوری در میان شاعران معاصر غیرایرانی بیش از هر کس در اشعار خود از زبان حال استفاده کرده است. اقبال از زبان حال موجودات مختلف از مفاهیمی چون عشق و حسن گرفته تا موجودات آسمانی و زمینی، سخن گفته است. ستارگان هم در فکر و شعر اقبال به زبان حال با یکدیگر سخن می‌گویند. در قطعه‌ای کوتاه، اقبال نسبی بودن حقیقت را از زبان حال عقاب و مرغی به نام جوئینه بیان می‌کند و در مثنویهای دیگر، محاوره‌هایی میان الماس و زغال، و مرغ و الماس ترتیب می‌دهد.

در اشعار پروین اعتصامی، بخصوص در بیشتر قطعه‌ها و قصیده‌ها، گل و خاک، مور و مار، سگ و گرگ، جغد و طوطی، بط و ماهی، لوبیا و نخود، و دلو و طناب سخن می‌گویند. موجودی که بیش از همه مورد علاقه پروین است، گل است که مظهر حسن بودن و عمر کوتاه آن به صورت‌های مختلفی در اشعار وی بیان شده است. پروین در اشعار خود با مجردات و عوالم مابعدالطبیعی کاری ندارد و از زبان حال فرشتگان و موجودات مجرد سخن نمی‌گوید. او با موجودات محسوس و زمینی کار دارد و حتی رمز و راز عالم خلقت را از زبان همین موجودات حکایت می‌کند.

پرویز ناتل خانلری نیز تمایل دارد در اشعار خود از زبان حال موجودات مختلف سخن گوید. مسائل اصلی خانلری مسائل «اگزستانسپیل»، مانند مرگ و نیستی، ناپایداری وجود انسان، و درد و تنهایی اوست. خانلری در معروفترین شعر خود به نام «عقاب» به مسائل عمیق فلسفی مورد علاقه خود، بخصوص به مسأله تنهایی و درد هستی پرداخته و مافی الضمیر خود را از زبان عقاب و زاغ اظهار کرده است. نیما یوشیج هم در اشعاری که در قالب قدیم سروده است از زبان حال استفاده کرده و هم در اشعاری که به سبک نو گفته است.

نیماگاهی در اشعار خود از زبان حال سازهای موسیقی نیز سخن گفته است. وی در بعضی از رباعیات خود از زبان قوا و حالات نفسانی خود نیز گفتگو کرده است. در میان اشعار نیما داستان‌هایی از گفتگوی حیوانات دیده می‌شود. موجودات غیر

ذی روح نیز در اشعار نیما به زبان حال سخن می‌گویند. در قطعه‌ای به نام «چشمه کوچک» شاعر چشمه‌ای را وصف می‌کند که از سنگی جدا شده با سرعت پیش می‌رود و با خود سخن می‌گوید.

به طور کلی با وجود اینکه نیما از زبان حال که شگرد ادبی پرتوانی است استفاده کرده، باز اشعارش از لحاظ بیان و زبان کدر است.

در میان شعرای معاصر، رعدی آذرخشی نه تنها از زبان حال به مثابه شگردی ادبی استفاده کرده، بلکه از جمله نادر ادیبانی است که معنای اصیل و قدیمی تعبیر «زبان حال» را نیز در ادبیات کلاسیک فارسی می‌دانسته است. موجودات طبیعی همچون گلها و مرغان و موجودات دیگری مثل دل و عقل و عشق نیز در شعر رعدی دیده می‌شود که به زبان حال سخن می‌گویند. در یکی از غزل‌های رعدی عقل و عشق با هم گفتگوی کوتاهی می‌کنند و مطابق معمول کسی که در این میان برتر است عشق است.

عنوان مقاله: بهرام صادقی، طنز و تمثله‌های خالی

نویسنده: رؤیا صدر

مآخذ: کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش هشتم (خرداد ۸۰)، ص

۶۱ تا ۵۸

سیلی بنیان کن و بارانی وحشی و سنگین که آهسته آهسته دیوارها را فرو می‌ریزد، پس زمینه اولین داستان بهرام صادقی است که «فردا در راه است» نام دارد و در سال ۱۳۳۵ در نشریه سخن به چاپ رسیده است. این داستان با طنزی تلخ، عمیق و درونی به پایان می‌رسد. فعالیت ادبی مستمر صادقی بیش از ۶ سال نمی‌پاید ولی در این مدت کوتاه آثار ماندگاری خلق می‌کند که او را در شمار یکی از صاحب سبک‌ترین و برجسته‌ترین داستان نویسان و طنزنویسان ایران قرار می‌دهد. طنز، اساس داستانهای صادقی را تشکیل می‌دهد.

بهرام صادقی نویسنده سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و راوی شکست

آرمانگراییهای هم‌نسلان خود و حتی نسلهای پیش از خود است. داستانهای صادقی بیانگر حقارت، بیهودگی و پوچی زندگی طبقه متوسط شهرنشینی است که زمانی با آرزوهای بزرگ زندگی می‌کرد.

ضد قهرمانهای داستانهای صادقی از فرط تنهایی و بی پناهی به جنون رسیده‌اند و رؤیاهای، آرزوهای، شعارها، احساسها و حرفهای رمانتیک آنها پوچی روابط روزمره را بازتاب می‌دهد که تنها شایسته ریشخند است. طنز صادقی از چنین نظرگاهی بر می‌خیزد و هنر او به تصویر کشیدن دقیق، عمیق و نافذ این وضعیت تراژدی - کمیک است.

صادقی بر خلاف هدایت و جمالزاده (که هر دو از پیشروان ساختار شکنی در قالب و زبان طنز در ادبیات معاصر شمرده می‌شوند) طنز را جدی می‌گیرد و به ساختار اثر طنز اهمیت می‌دهد و بر انتخاب آگاهانه قالب، زبان، تیپ و تکنیک کار تأکید دارد. از این رو در داستانهای او از زیاده‌گوییهای جمالزاده و عصبیت و به حاشیه رفتنهای هدایت خبری نیست. در آثار او نه تنها کلمات و عبارات، بلکه اشیا نیز با هدف انتقال مفهوم و حس نهفته در اثر به کار گرفته می‌شود.

اگر برای هدایت، طنز، نقاب‌نومیدی بود که در لحظات بیزاری و عصیان به آن پناه می‌جست، برای صادقی خود، هدف است. او در آثار طنزش نه در پی اصلاح یا بیان مسأله است (آن چنانکه دهخدا بود) و نه از طنز وسیله‌ای برای تقابل با جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فکری یا احیاناً ادبی می‌سازد. (آن چنانکه در طنز صادق هدایت و یا جمالزاده متجلی است) برای صادقی ساختار اهمیت دارد و به گفته خودش «بیش از هر چیز به تکنیک و فرم اهمیت می‌دهد».

صادقی موجز می‌نویسد و سبک نوشتاری او روزنامه‌نگاری است. ضرباهنگی تند دارد. همانطور می‌نویسد که حرف می‌زند. از ساده‌ترین عبارات و کلمات بهره می‌جوید؛ سرد می‌نویسد؛ یعنی قلمش از هرگونه احساس خالی است. (یکی از عوامل عمق بخشی به طنزهایش نیز همین است.)

از نظر درونمایه، طنز صادقی فلسفی است. اضطراب و شک را به جان خواننده می‌ریزد و او را به تحیر وادار می‌دارد. در بسیاری از داستانهای صادقی شیوه روایتی

دانای کل در طول ماجرا به تک گویی (مونولوگ) می‌گراید و او راوی پریشانی ضدقهرمانهای داستانها می‌شود. (مثل داستان سنگر و مقممه‌های خالی)

از زاویه شیوه و نوع طنز، طنز صادقی طنز عبارتی و یا حتی - خیلی وقتها - طنز موقعیت هم نیست؛ یعنی به مدد به کارگیری عبارت طنزآمیز یا قراردادن قهرمان داستان در موقعیتهای کمیک نیست که آثار صادقی رنگ طنز به خود می‌گیرد، بلکه طنز او درونی و جزو تفکیک نشدنی شخصیت و زندگی آدمهای داستانش است. صادقی به روابط انسانی و اجتماعی از زاویه طنز می‌نگرد؛ طنزی تراژیک و ناگزیر که در همه حال بر زندگی و رفتار آنها سایه می‌اندازد؛ بی آنکه نویسنده در بازنمایی این طنز تلخ، بی طرفی را از کف دهد؛ احساساتی شود و با اظهار نظر و یا بزرگنمایی آن را تشدید کند و بخواهد نفرت و کینه یا ستایش و شیفتگی خواننده را با خود همراه سازد. صادقی فقط به روایت می‌نشیند، همین و بس.

عنوان مقاله : ویژگی ادبیات دینی

نویسنده : محمد مهدی بهداروند

مآخذ : کیهان فرهنگی، س مجدهم، ش ۱۷۷ (تیرماه ۸۰)، ص ۹ تا ۱۳

ادبیات دینی پیام‌آور راستین در معرکه نبرد اندیشه‌هاست و اهداف عالی انسانی اسلامی را دنبال می‌کند. همین ویژگی موجب شده تا از اوان تاکنون، ادبیاتهای مادی و زمینی درصدد به رکود کشاندن روح فعالیت‌های ادبیات دینی برآیند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ملت ایران در تمامی شئون زندگی خود به خویشتن خویش، به سوی چشمه زلال فرهنگ اسلامی رو می‌آورد و در این میان ادبیات هم که برخاسته از درون جامعه و بافت پیکر اجتماعی بود، بنا به مقتضیات انقلاب به دگرگونی قابل ملاحظه‌ای در ساختار وجودی خود گرایش پیدا کرد.

آنچه امروزه باید به عنوان محور و هدف در ادبیات دینی رعایت شود، این است که روشنفکران جامعه امروزی و ادیبان و هنرمندان به ایمانی تازه دست یابند و توده‌های مردم نیز به خودآگاهی جوشان و مترقی برسند. با مروری کلی می‌توان

ویژگیهای ذیل را برای ادبیات دینی برشمرد: تعهد و مسئولیت، پایداری و مقاومت، دوری از ابتذال و بحران هویت، مبارزه با رفاه‌طلبی و ابتهاجات مادی، توجه به انسان و انسانیت و عشق و ارادات به امامان معصوم.

آنچه در جوهره و ماهیت ادبیات دینی موج می‌زند، وجود مقوله تعهد و مسئولیت‌پذیری در آن است. حماسه و غیرت و دلیری نیز در جان شعر و ادبیات دینی موج می‌زند و این برآمده از روح ظلم‌ستیزی آن فرهنگ و دیدگاه فکری است.

اگر ادبیات را بیان هنری اندیشه‌ها و احساسات انسان بدانیم، هرگاه بیانهای متفاوتی از این واژگان را دریابیم، باید این تفاوت را در اولین قدم در تفاوت واژگانی ادبیات دینی و غیردینی تشخیص دهیم. در ادبیات دینی با شاعر و نویسنده‌ای که زیبایی و جهان و انسان را فقط برای زیبایی و ابتهاج صرف بخواند، سروکاری نداریم. زیرا این ادبیات به ارزشهای اخلاقی و اجتماعی التزام دارد. ادبیات دینی انسانگراست اما انسان مدار نیست. شعرا و ادیبان در این عرصه، غایت همه چیز را خدا می‌دانند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی